

موسیقی دانان دربار جلال الدین اکبر شاه

در نفایس المآثر اثر میر علاءالدوله کامی قزوینی

نسیم عظیمی پور *

یکی از مهم‌ترین مآخذ تاریخ و فرهنگ و ادب فارسی در ایران و شبه قاره هند، کتاب *نفایس المآثر* اثر میر علاءالدوله کامی قزوینی است که با وجود اهمیتش، منتشر نشده باقی مانده و به همین سبب، ارزش چشمگیر آن جز بر اهل تحقیق کمتر شناخته شده است. کتاب *نفایس المآثر* در واقع اثری تذکره‌گونه است و مؤلف، که از خاندانی بزرگ و پرآوازه در ایران برخاسته بود، تا حد ممکن کوشیده غالب جنبه‌های فرهنگی و هنری جامعه فارسی‌زبان ایران و هند را از شاعر و ادیب و هنرمند تا حاکمان و والیان و دیگران معرفی کند. شیوه کامی قزوینی در تألیف این کتاب به گونه‌ای است که در لابه‌لای مطالب، حتی به معرفی شهرها و مناطق جغرافیایی نیز، البته به کوتاهی تمام، پرداخته و بدین‌گونه کتابی تا حد ممکن جامع در معرفی جامعه فرهنگی ایران و شبه‌قاره در سده

*. پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

دهم هجری پدید آورده است. از آنجا که مؤلف در شمار عالمان و شاعران روزگار خود بوده، کمتر مأخذی را در این دوره تاریخی می‌توان یافت که تا این اندازه آینه‌ای از اوضاع فرهنگی و سیاسی و اجتماعی آن روزگار، به‌ویژه شبه‌قاره باشد. در میان فصول گوناگون *نفیس المآثر*، بخشی که کامی قزوینی به «نغمه‌سرایان» آن روزگار اختصاص داده اهمیتی خاص دارد. زیرا مؤلفان تذکره‌ها و دیگر کتب، کمتر به ثبت و ضبط اسامی و احوال موسیقی‌دانان می‌پرداخته‌اند و به دست آمدن مأخذی، هرچند تنها مشتمل بر ذکر نام شماری از ایشان¹، برای شناخت بهتر و بیشتر تاریخ هنر موسیقی مشترک میان ایران و هند رویدادی فرخنده است.

میر علاءالدوله کامی قزوینی

میر علاءالدوله کامی قزوینی از خاندانی مشهور برخاست. پدرش میر یحیی سیفی حسنی از سادات مشهور قزوین است. نسب سیفی این طایفه به قاضی سیف‌الدین حسن قزوینی از اعظم سادات و فضلالی عراق عجم در زمان سلطنت سلطان محمد اولجایتو می‌رسد (حسینی قمی، ج 1، ص 363؛ نیز نک: حمدالله مستوفی، ص 797).

سادات سیفی قزوین بر مذهب تسنن بودند و به همین خاطر در زمان شاه طهماسب صفوی از سمت دولت مرکزی دچار آزار و مصادره اراضی و املاک شدند (نک: بداؤنی، ج 1، ص 64).

میر یحیی از عالمان روزگار خود بود که به‌ویژه به سبب تألیف کتاب *لب التواریخ* شهرت بسیار داشته است. *لب التواریخ*، چنانکه از عنوان آن پیداست، اثری مختصر است به فارسی ساده و روان در بیان تاریخ، از آفرینش تا روزگار مؤلف و کمابیش بر اساس همان سنت تاریخ‌نگاری در فرهنگ اسلامی - ایرانی تألیف شده است.

درباره میر یحیی و فرزندان او، در کتاب‌ها و تذکره‌های قدیم و جدید، مطالبی آمده؛ اما اهمیت هیچ‌یک به اندازه نوشته فرزندش میر علاءالدوله در *نفیس المآثر* نیست و

1. گویا در نسخه خطی *تحفه‌السرور* تألیف درویش علی چنگی خاقانی، برخی از این نغمه‌سرایان معرفی شده‌اند (دانش‌پژوه، ص 242-243).

پاره‌ای نکته‌های چشمگیر تازه از آن به دست می‌آید: «میریحیی حسنی سیفی والد جامع این کلمات است، لقبش ناصرالدین است. از علوم نقلی و عقلی بهره‌ای تمام داشت و در فن تاریخ و سیر فرید عصر و وحید دهر بود. حیرتی در صفت ایشان گفته بود:

قصهٔ تاریخ ازو باید شنید کس درین تاریخ مثل او ندید

مهارتش در علم مذکور به مثابه‌ای بود که از ابتدای طلوع نیر جهان‌افروز نبوت و رسالت - صلی الله علیه و سلم - تا انتهای وقت خود که نهصد و شصت و دو سال بود از وقایع هر سال که از او استفسار می‌نمودند و در بدیهه از احوال سلاطین و وزرا و مشایخ و علما و اکابر و شعرا به تفصیل بیان می‌فرمودند و تاریخ ولادت هر کس که در کتب تعیین شده نقل می‌کردند و اگر احدی را از مشاهدهٔ این صورت خلل حیرت و تردد در خاطر افتادی نقل همان سخن از کتب معتبره گشوده به دست ایشان دادی، در فصاحت و شیرین‌زبانی و بلاغت و نکته‌دانی مشهور جهان و بی‌نظیر زمان بود. سخنان حکمت‌آمیزش بر زبان‌ها جاری و لطایف کلمات دلپذیرش در دل‌های ارباب عقول ساری است. کتاب *لب‌التواریخ* از مؤلفات ایشان است که حسب‌الالتماس بعضی از اعظام سلاطین نوشته و دیگر رسایل پرداخته، مدت هفتاد و هفت سال که عمر داشت همیشه مطاع و متبع اهل روزگار از وضع و شریف بود و نزد پادشاه وقت قرب و اعتبار تمام داشت و ایشان را «یحیی معصوم» می‌خواندند و مدایح ایشان می‌گفتند؛ از آن جمله است:

و له

ما بدین مرز و بدین بوم آمدیم هم‌ره یحیای معصوم آمدیم

در این باب یکی از شعرا گفته بود،

و له

ز روی لطف ورا پادشاه روی زمین امیر کامل معصوم کرده است خطاب

در اواخر عمر بعضی از ارباب ضلال و فساد، خاطر نشان پادشاه وقت نمودند که میر در وادی مذهب اهل سنت و جماعت علوی تمام دارد و مادام که ایشان در قزوین‌اند اهل سنت آنجا را که به ایشان ارادت و اعتقاد تمام است تغییر در دین مذهب خود

نخواهد شد. در تاریخ شهر شعبان سنه ستین و تسعمایه تیمش آقا نام قورچی از سلماس آذربایجان تعیین نموده و حکمی نوشته که چون امیریحیی و فرزندان وی سیما میر عبداللطیف به عرض رسید که در مذهب تسنن علو دارند و باعث استقامت سنیان قزوین‌اند. حکم شد که تیمش آقا قورچی به اتفاق میر خارجی کش به راهی ایشان را با کوچ‌ها به دارالملک اصفهان برد و کتب اهل سنت که در سر کار ایشان باشد بالتمام گرفته نزد ما فرستند. چون مؤلف در آن فرصت در آذربایجان مسرعی را به جهت ایصال این خبر به سرعت تمام به قزوین فرستاد و شرح حالات اعلام نمود. از اتفاقات حسنه قبل از قورچی مذکور به قزوین رسیده ایشان را بر کیفیت این حال مطلع می‌سازد. امیر مذکور را بنا بر ضعف و پیری تاب و توانایی فرار نبوده متوکلا علی الله در آنجا اقامت نموده و حضرت میرعبداللطیف در همان لحظه فرار نموده با معدودی چند خود را به قلال جبال گیلانات می‌رساند و بعد از مشقت بسیار خود را تمامی رسانیده از آنجا حسب‌الموعود حضرت جنت‌آشیانی متوجه دیار هند می‌گردد و بعد از وصول، ایشان را سعادت خدمت حضرت اعلی دست داده، از آن وقت باز از الطاف و عنایت پادشاهانه مطمئن و سرافراز است و از مواید احسان بیکران محظوظ و ممتاز. [تا در روز یک شنبه پنجم شهر رجب سنه 981 در قصبه سیکری به جوار رحمت ایزدی پیوسته در تاریخ وفاتش گفته شد:

میر عبداللطیف آنکه خرد از شرف درّ مدح او می‌سفت
حیف از آن عارف ملک‌سیرت که جهانش ز چشم خلق نهفت
بهر تاریخ آن خلاصه عصر ارسلان «فخر آل‌یس» گفت

میر عبداللطیف از افاضل دهر و زمان و از اکابر عصر و اوان و حافظ خوش‌الحان و قاری و مفسر قرآن و منشی فصاحت‌بیان بود و در تقوی و پرهیزکاری و نزاهت صدق و مقالات لهجه و بر آوردن مدعیات ارباب حاجت آیتی بود نازل. [نسخه علی‌گره، گ 455، (1457).

و بالجمله امیر یحیی را گرفته با جمعی از اهل فضل و تقوی [از] قزوین به اصفهان می‌برند. میر مظلوم مدت یک سال و نه ماه در آن غربت مقید بود تا در شب پنج‌شنبه

بیست و سیوم شهر رجب سنه اثنی و ستین² و تسعمایه به دار بقا رحلت می‌کند و به موجب وصیت، ایشان را در جنب مزار کثیر الانوار حضرت شیخ الابرار شیخ علی سهل که از اکابر اولیاء هدایت آثار است و احوالش در کتاب *نفحات الانس* مذکور، مدفون می‌سازند. مولانا نازکی شاعر در تاریخ وفات میر گفته:

سر اکابر عالم امیر یحیی حیف	کزین جهان که وطن بود عزم غربت کرد
مورخی که نظیرش نبود در عالم	گذاشت عالم و ز ابنای دهر نفرت کرد
گذشته بود سه و بیست از رجب که ز دهر	کشید پای به دارالبقا عزیمت کرد
به سال نهصد و شصت و دو بود کاخر عمر	دل از جهان پر افسوس کند و رحلت کرد
چو بود روی نیازش به درگه ایزد	درین چه شبهه که او رو به سوی جنت کرد

چون طبع وقاد ایشان ملایمت تمام به شعر داشت اشعار بسیار از فارسی و عربی به خاطر شریف داشتند و گاهی به تقریبی که شدی توجه نظمی می‌گماشتند. این غزل از ایشان مرقوم افتاد [...]

و ایشان را نسبت ارادت و طریقت و صحبت اول به حضرت قدسی منزلت مولانا محمد امین بردعی است که از کبار علما و اولیاءالله بوده و نسبت ارادت به سلسله علیه ذهبیه که نقشبندیه اشتها دارند داشته و بعد از ایشان نسبت ارادت به مولانا صنع الله کوره‌کنانی³ داشته‌اند که کامل مکمل بوده و ایشان را نسبت ارادت به مولانا علاء‌الدین مکتب‌دار و ایشان را نسبت ارادت به مولانا سعدالدین کاشغری است قدس سره [...]

(کامی قزوینی، گ 269ب - 271ب).

میر یحیی سیفی قزوینی سه فرزند داشت که هر یک در شمار عالمان روزگار بودند: نخست قاضی میر عیسی که کامی قزوینی قطعه‌هایی در تاریخ وفات او در ربیع‌الاول 980 قی سروده است، دیگر میر عبداللطیف که چنانکه گذشت به هند گریخت و در سال 961 قی به دربار اکبر پادشاه راه یافت (نک: ابوالفضل علامی، ج2، ص19). وی در دربار این پادشاه گورکانی ارج و قرب فراوان یافت، به نحوی که به آموزش ادبی اکبر شاه پرداخت و جلال‌الدین اکبر بخش‌هایی از دیوان حافظ را نزد او خواند (بداؤنی، ج1، ص67). سوم

2. در نسخه مونیخ سهواً «سبعین» نوشته شده است.

3. در نسخه علیگره «کوره‌کنانی» نوشته شده است.

کامی قزوینی - که تاریخ وفات او به طور دقیق روشن نیست اما طبق تحقیق گلچین معانی (2، ج 2، ص 1161) مسلماً تا 998 ق حیات داشته است - او تألیف *نفایس‌المآثر* را در 973 ق آغاز کرد و در 982 ق به پایان رسانید؛ اما چنانکه از نسخه‌های موجود کتاب بر می‌آید وی تا سال 998 ق مطالبی بر آن افزوده است (نسخه‌علی‌گره، گ 270؛ نیز نک: گلچین معانی، همان‌جا). از جزئیات زندگی کامی، آگاهی چندانی در دست نیست. عبدالقادر بداؤنی در *منتخب‌التواریخ* (ج 1، ص 66) درباره‌ او نوشته است:

چون میر عبداللطیف و قبیلہ‌اش از نظر شاه افتادند، میر علاءالدوله صاحب تذکره که هم برادر خرد عبداللطیف و هم تربیت‌کرده او بود و او را حضرت آقا می‌گفت، بنابر مصلحتی قصیده در باب اظهار ابراء و تبرای خویش گفته که این مصرع از آن جمله است: «لعنت کنم به یحیی و بر حضرت آقا». چون از او پرسیده‌اند که میر تو را در کنار خود پرورش داده بود او را چون اهانت کردی؟، در جواب گفته که نمی‌بینید که به جهت رعایت حق او را حضرت آقا گفته و نام پدر را بی‌تعظیم آورده‌ام.

اما از آنجا که برادر وی میر عبداللطیف در دربار اکبر دارای اعتبار بود، میر علاءالدوله نیز به دربار، آمد و شد داشت و در محافل ادبی و هنری شرکت می‌جست و حتی بنابر تصریح ابوالفضل علامی در سال 983 ق از جانب اکبر به امینی و حراست صوبه‌گجرات منصوب شد (ج 3، ص 165-166). از آنچه در شرح احوال میر کلنگ (وفات: 953 ق) نوشته، معلوم می‌شود در ایام کودکی نزد او تعلیم خط می‌دیده است: جامع حروف را که در بدو حال و ایام صبی میلی تمام به تحصیل خطوط بود، در خدمت مولانا مشق نموده تعلیم می‌یافت (کامی قزوینی، گ 20؛ نیز نک: سلیم اختر، ص 225 حاشیه).

علاقه‌وی به فن مزبور تا حدی بود که کتابی نیز با نام *صحیفه‌الارقام* در موضوع خوشنویسی تألیف کرده بود (گلچین معانی 2، ج 2، ص 1161).

همچنین از توصیفات او در همین بخش معرفی موسیقی‌دانان کاملاً پیداست که دانش موسیقی را به خوبی می‌شناخته است؛ البته می‌دانیم که موسیقی، یکی از مواد درسی بود و در گذشته، دست کم به صورت نظری، شماری از طالبان علم و ادب و حتی علوم دیگر، مانند ریاضی و حساب آن را فرامی‌گرفتند، اما درباره‌ کامی قزوینی به نظر

می‌رسد که موضوع بیشتر از اطلاع بوده و بعید نیست که او خود دستی در این هنر داشته است، به‌ویژه که در دنبالهٔ همین بخش، سطوری را به بیان منافع موسیقی و بیشتر از منظر صوفیانه اختصاص داده است.
وی رساله‌ای نیز در صنایع شعری تألیف کرده بود (همان‌جا).

نفایس المآثر

این کتاب چنانکه در مقدمه اشاره شد از مهم‌ترین مآخذ تاریخ و فرهنگ ادب فارسی در ایران و شبه قارهٔ هند است. میر علاء‌الدوله تألیف کتاب را در 973 ق آغاز کرد و نام *نفایس المآثر* را بر آن نهاد که این نام ماده تاریخ آغاز کتاب نیز هست.

چون بر وفق قضاء فیاض واهب العطایا هوای دلگشای این ریاض دل‌آرا از نفحات نسایم مآثر النفایس لطیفهٔ شعرا و بلاغت انتماء معطر و مطرا بود، نفایس المآثر نام نمود که این اسمی است با مسمی موافق و تاریخ سال شروع را مطابق ... (کامی قزوینی، گ 17).

تاریخ اتمام کتاب، چنانکه در پیش گفته شد، سال 982 ق است؛ اما مطالبی که مؤلف به کتاب افزوده⁴ تا سال 998 ق ادامه دارد. برای نمونه در 983 ق تاریخ به شهادت رسیدن «جذبی» (گ 53 ب)، در 984 ق وفات «مروی» و «مقیم» (گ 82 آ؛ گ 187 ب)، در 988 ق تاریخ وفات «قاسم کاهی» (گ 167 آ) و در 998 ق وفات «سید علی غجکی» نوازندهٔ مشهور دربار اکبر را به متن کتاب افزوده است (گ 270 آ). به این ترتیب سال اتمام کتاب 998 ق است.

نفایس المآثر مشتمل بر بخش‌های ذیل است: حمد و نعت پروردگار و رسول (ص)، سبب تألیف کتاب، مدح جلال‌الدین اکبر پادشاه وقت هندوستان، توصیف شعر و انواع آن، ذکر احوال شعرای هم‌عصر خویش و نقل ابیاتی از آنها به‌ویژه شعری که به دربار اکبر آمد و شد داشته‌اند به ترتیب حروف تهجی، همچنین ذکر احوال برخی شعرای متقدم، تاریخ پادشاهی و فتوحات بابر، همایون و اکبر و نقل ابیاتی از آنان و در آخر ذکر

4. بنابر نسخهٔ علی‌گروه.

نغمه‌سرایان و موسیقی‌دانان دربار جلال‌الدین اکبر.

مؤلف در این تذکره به شرح احوال 493 شاعر فارسی‌گوی هندی و ایرانی اعم از شعرای درباری و امرا و سلاطینی که شعر می‌سرودند و به طور کلی تمامی شاعران عصر بابر تا سال 998 ق پرداخته است. وی شرح احوال برخی شعرای متقدم را نیز همچون اوحدی، ظهیر فاریابی، جامی و... در تذکره خویش گنجانده است. خود در این باره گفته است:

هر چند صادرات مقالات و حالات متقدمین ناظران سخن‌آفرین را روایان اکابر سلف در ضمن تذکره‌نامه و نکته‌سرایان اجله در طی تحفه‌سامیه مسطور و مفسور نموده و مکنون خاطر فاطر این بود که بعضی از متأخرین این طبقه شریفه را که ادراک زمان ایشان نموده و زمزه را که از دریافت ملاقات فیاض البرکاتشان آسوده مذکور سازد؛ اما به موجب الفضل للمتقدم نخواست که بالکلیه خیر این مقصود از زیب و زینت برکات انفاس فیض الثیاس ایشان که به زیور السابقون الاولون محلی بود خالی و عاری باشد... (کامی قزوینی، گ 6 آب).

میر علاءالدوله خود نیز در سرودن شعر دستی داشت و «کامی» تخلص می‌کرد. او در جای جای کتاب به مناسبت ابیاتی از خود آورده است (برای نمونه نک: گ 279 ب). از اشعار وی دریافت می‌شود که در فن شاعری چندان متبحر نبوده است.

همچنین او در قسمت‌های مختلف کتاب ضمن ذکر احوال شعرا و نام استادان و تابعیت آنها، به وصف شهرهای محل سکونت آنان نیز پرداخته و آگاهی‌های جغرافیایی منحصر به فردی به مطالب کتاب افزوده است (برای نمونه وصف شهر غزنین: گ 36 آ؛ نیشابور: گ 124 آ؛ نجف: گ 130 ب؛ همدان و لار: گ 94 آب). وی خوانندگان را از اطلاعات تاریخی نیز بی‌بهره نگذاشته و گاه مطالب بسیار سودمندی در اختیار می‌گذارد. برای نمونه اطلاعات تاریخی‌ای که مؤلف ذیل نام خان احمد گیلانی (با تخلص خان) می‌دهد بسیار مهم است. به‌ویژه وصف او از اعقاب خاندان «کارکیا» که به قول او از «سادات صحیح‌النسب» اند (کامی قزوینی، گ 15 آ).

مؤلف در بخش‌های گوناگون کتاب ارادت خود و خاندانش را به مشایخ و صوفیان به‌ویژه مشایخ سلسله نقشبندیه همراه بیان بزرگی و شرح کرامات آنها ابراز داشته است (برای نمونه نک: گ 68 آ؛ گ 89 آ).

میر علاء‌الدوله به برخی از مآخذی که در تألیف *نفایس المآثر* از آنها بهره‌جسته نیز اشاره کرده است. برخی از این مآخذ عبارتند از: *عجایب‌البلدان* عبدالحی بیرجندی (گ 22 ب؛ گ 211)، *تاریخ‌گزیده و نزهة‌القلوب* حمدالله مستوفی (گ 11 آ)، *آثار‌البلاد* قزوینی (گ 11 ب)، *الوافی بالوفیات* (گ 17 ب)، *تحفه‌سامی* (گ 44 ب)، *صورالاقالیم* (گ 86 آ) و *گلستان سعدی* (گ 186).

مؤلفان پس از میر علاء‌الدوله نیز بسیار از این اثر بهره‌برده‌اند؛ مثلاً بداؤنی در ذکر احوال شعرا در *منتخب‌التواریخ* از *نفایس المآثر* استفاده کرده است. بداؤنی خود در این باره آورده است:

ذکر شعرای اکبرشاهی که در *نفایس‌المآثر* مذکورند که مآخذ این عجاله و مشهور به تذکره‌ میر علاء‌الدوله است... (ج 3، ص 19؛ نیز نک: خلیق احمد نظامی، 219-220).

همچنین در تألیف کتاب‌هایی چون *اکبرنامه*، *مآثرالامراء*، *مرآة جهان‌نما*، *خزانة عامره*، *مآثرالکلام* و... از *نفایس المآثر* استفاده شده است.

از آنجا که مؤلفان تذکره‌ها و دیگر کتب، کمتر به ثبت و ضبط اسامی و احوال موسیقی‌دانان می‌پرداخته‌اند و به دست آمدن مآخذی، هر چند تنها مشتمل بر ذکر نام شماری از ایشان، برای شناخت بهتر و بیشتر تاریخ هنر موسیقی مشترک میان ایران و هند حائز اهمیت است، نگارنده در این مقاله کوشیده است بخش مربوط به «نغمه‌سرایان» کتاب *نفایس المآثر* را که به معرفی خوانندگان و نوازندگان دربار جلال‌الدین اکبر شاه اختصاص دارد، تصحیح و ارائه نماید.

در این مقاله نسخه‌خطی کتابخانه‌مونخ اساس قرار داده شده است؛ زیرا اقدام نسخ است و تاریخ کتابت آن یک سال پس از تألیف کتاب یعنی به سال 983 ق بوده است؛ اما از آنجا که در نسخه‌ موجود در کتابخانه‌ علی‌گره که در سال 1085 ق کتابت شده مطالبی از قول مؤلف به کتاب افزوده گردیده تمام متن با نسخه‌ کتابخانه‌ علی‌گره تطبیق داده شده (برای اطلاع از دیگر نسخ *نفایس المآثر*، نک: story, vol. I(II), p. 800-802، ج 10، ص 754؛ گلچین معانی 1، ج 2، ص 363) مطالب افزوده‌شده در گروه آورده شده است، در انتها نیز واژه‌نامه‌ای از اصطلاحات موسیقی به کار رفته در متن استخراج گردیده است.

ذکر حالت نغمه و صفت نغمه‌سرایان

بر شعبه‌دانان مقامات آفرینش و نقشبندان کارخانه دانش و بینش پوشیده نیست که دقایق و لطایف علمی و عملی فن شریف موسیقی که شعبه‌ای از حکمت ریاضی آمده، به حکم «الغناء غذاء الأرواح» سبب شفاء ارواح و قلوب و وسیله نجات از آلام و کروب است. و حضرت اعلی را بنا بر مناسبت ذاتی جبلی و میل طبیعی به فن مذکور آثار آن از⁵ نغمات مغولی و هندستانی از آن حضرت به نوعی ظهور می‌یابد که ترانه صدای داودی از گوش هوش نغمه‌سرایان ادوار اقطار رفته و آوازه نغمات فشاغورس و فارابی چون عود در دامن مطرب خفته.

کمالات آن شاه دریانوال	برونست از هرچه بندی خیال
بود درگه او حریم کمال	سراپرده رحمت ذوالجلال
گهی جان‌ستان و گهی دل‌فروز	گهی چاره‌ساز و گهی فتنه‌سوز
چو ثعبان تیغش زند دم ز کین	شود قطع عقد شهر و سنین
دعای خلایق ز که تا به مه	زده حلقه گردش به جای زره
بسی بنده در گرد عالم شتافت	به این ساز و آیین محلی نیافت
سعادت مغنی بشارت سرود	صدایش گذشته ز چرخ کبود
ازین‌گونه بزم طرب ساخته	ز دولت به عشرت پیرداخته
به درگاه اعلی ظفر پرده‌دار	ز یمن و بقا پرده بود و تار
کسی را کسی گوش‌مالی نداد	مگر عود و طنبور را اوستاد
قفا هم نزد هیچ‌کس را کسی	به جز دف که هر دم زندهش بسی
وجودی که باشد تن او فگار	به‌جز نی نباشد درین روزگار

و جمعی از ارباب نغمه مغول از کوچک و بزرگ که خود را مانند عود در بوتۀ امتحان مسافرت سوخته و بر مثال چنگ دست ارادت در اوتار این دولت عظمی زده، از مقام عراق و خراسان و حجاز و اصفهان، مانند عشاق بی‌نوا و حسینی‌صفتان راست‌نوا به مثابه باد نوروزی و نسیم صبا آهنگ این درگاه معلی نموده، در سراپرده حضور و طرب‌خانه سرور سرافراز گشته چون نی کمر خدمت بسته، به دولت ملازمت ارجمند می‌باشند و از مواید بر و احسان این دودمان محظوظ و بهره‌مند ذکر شمه‌ای از صفات هریک لازم دید

5. جمله در اصل چنین است.

مذکور ساختن و قانون کمالشان به چنگ صدق و صفا نواختن و چون هریک را در فن خود حالتی دیگر است که به آن امتیاز دارند تقدیم و تأخیر را در ذکرشان جز به ضرورت دخلی نیست.

استاد یوسف مودود هروی از مشاهیر زمان است و خوانندگی و گویندگی پر تحریر و ترکیب با بدیهیات ساز طنبور به نوعی موافق و مطابق ساخته می‌نوازد و ادا می‌نماید که روح از آن می‌آساید و حیات می‌افزاید و خرد خرده‌دان در آن حیران است. زمانه به زبان حال مترنم این مقال که:

زمانه به دور تو مسعود باد به دست تو طنبور مودود باد
میر سید علی غجکی⁶ در ساز مذکور بی‌بدل است. عشاق را از کشش کمانچه⁶ دلنوازش هزارگونه فرح و نشاط در دل است و بی‌نویان تهی کاسه فراغت را از نغمات سازش راحت بی‌غایت حاصل.

اگر زیتون⁷ بدیدی ساز او را به جان صد ره کشیدی ناز او را
 [به تاریخ ثالث شهر محرم الحرام سنه ثمان و تسعین و تسعمایه در آگره به جوار رحمت ایزدی پیوست. حق سبحانه و تعالی برو رحمت کناد که بی‌نظیر روزگار بود. قاضی هدایت الله اصفهانی⁸ این قطعه گفته‌اند به جهت ماده تاریخ او:

سید علی غجکی⁹ از دار فنا چون رفت به جنت و نشست اندر قصر
 تاریخ وفاتش از خرد جستگم گفت «صد حیف ز سید علی نادر عصر»
استاد دوست مشهدی، سردور دایره شیرین‌ادایان موسیقی است و آوازۀ صرنا و نواهای بلبلان اعجاز‌نمایش به عشاق صفاهان و عراق و حجاز رسیده و گوش هوش به

6. غژک، غیچک (فیچک) یا غجک سازی است از خانواده آلات موسیقی رشته‌ای که با آرشه نواخته می‌شود (ملاح، ص 514، نیز نک: لاله تیک چند بهار، ج3، ص 1548)

7. زیتون از کمانچه‌نوازان مشهور دوره صفوی که در گیلان سکونت داشت. وی نزد خان احمد الکار کیای گیلانی دارای ارج و قرب بسیار بود (نک: اوحدی بلیانی، ج1، ص 591)

8. پس از ماده تاریخ درباره او نوشته است: «قاضی مذکور صحیح النسب طالب علم خوش‌فهم است. طبع لطیف او به اقسام شعر کمال ملاحظت دارد و حالا سرکار قاضی پتنه و بهار و حاجی پور است و خویش میر شاه میر اصفهان‌نست که در دکن در دایره قطب‌شاه رتبه بلند یافته بود که قطب را جز نامی بیش نبود. آخر در راه مکه به عالم آخرت خرامید. انا لله و انا الیه راجعون».

9. اصل (علی‌گره): غجکی.

حسن ملایمت و حالت آواز سازش و مناسبت تصرفات حیات‌افزایش نشنیده.
به سرنا نفس در دمد چون ز حلق چو صور دوم زنده گردند خلق
[نقش و صورت و پیش روها که بسته ناسخ تصنیفات ماسبق است].
استاد قاسم چنگی¹⁰، از مصر است او نیز در وادی خود استاد است و در این زمان
بی‌قرینه است.

ساز او چون نوا بر آوردی جان ز تن بردی و در آوردی
باز دانسته پرده‌ها را راز مضحک و مبکی و منوم ساز
استاد بهرام قلی، او نیز در ساز مزبور به خوبی بر زبانها مذکور است. در بلده تبریز
نشو و نما کرده، شاگرد میر حیدر است و از استاد زیتون که زمانه مثلش ندیده و
نشنیده تعلیم یافته است.

استاد حافظ قانونی، سلیقه خوب و دستی به قانون موافق دارد و نغمه‌های خوب از
او سر می‌زند.

حافظ سلطان حسین، گوینده‌ای خوب بود و به تصرف می‌خواند و به مزه می‌گفت.
در فرصتی که در ملازمت حضرت اعلی از گجرات به اجمیر می‌آمد در یک گروهی آنجا
فوت شد. ملا قاسم ارسلان¹¹ در تاریخش گفته بود:

حافظ خوش‌لهجه شیرین‌ادا سلطان حسین آنکه چون بلبل درین گلزار داد نغمه داد
چون به طوف روضه اجمیر کرد از سر قدم رو بر آن ننهاده در راه طلب از پا فتاد
ناگهان چون سر نهاد آن ناتوان از ضعف تن سال تاریخ وفات اوست «حافظ سر نهاد»
حافظ شرف، گوینده‌ای به چاشنی است و اهل هوش را از آواز خوشش بهره تمام.
میرمست، استادزاده است و یادداشت بسیار دارد و صاحب سلیقه است و درویش
مشرب است.

10. گلچین معانی به نقل از ام‌هانی فخرالزمان، استاد قاسم چنگی را استاد قاسم جنبکی آورده است (2، ج 2، ص 372).

11. ملا قاسم ارسلان اهل مشهد بود و در روزگار اکبر شاه به هند رفت و در احمدآباد گجرات درگذشت. وی از شاعران خوش‌طبع آن روزگار بود (اوحدی بلیانی، ج 1، ص 600).

و از شعبه کلاوت و عطایی هندستانی

اول میان تانسین است که در وادی دربت بستن و راگ گفتن¹² بی‌نظیر دهر و بی‌بدل روزگار است. اصلش از گوالیار است. مرد درویش مسلمان سیرت نیکو اخلاق است. دیگر باز بهادر که در بعضی اوقات حکومت مالوه¹³ داشت و اکنون در بندگی نواب حضرت اعلی حاکم برودره گجرات شده، جوان خوش طبع آدمی صفت بزرگمنش است. عطایی است به‌غایت خوب می‌گوید و می‌بندد. حضرت اعلی که جوهرشناس فن‌اند به لفظ گهربار فرمودند که در میان کلاوتان مثل تانسین نیست و در میان عطاییان مانند باز بهادر نه. سلیقه اعلی دارد.

دیگر ملا اسحق ملتانی است، در وادی خوش‌گویی و شیرین‌زبانی مثل است. دیگر سبحان خان است او نیز قرینه ملا اسحق است. دیگر شیخ داون است که ساز کینر را کسی به از او نواخته است. بی‌مانند است، حضرت اعلی از او تعلیم یافته‌اند. والله اعلم.

و چون از قسم زنان گوینده و سازنده که ایشان را «دمنی» گویند بسیار است که ذکر ایشان موجب تطویل می‌گردد، به همین اقتصار رفت و در سفر گجرات بعد از تسخیر آنجا ارغنون که از سازهای مشهور است از فرنگ به رسم هدیه آوردند و استاد سازنده آن همراه بود؛ اما چون آهنگ فرنگیان موافق طبع نبود و حسب‌الحکم، استادان مذکور یک‌طوری نواختند که مقبول طبع اشرف افتاد.

آورده‌اند که حق سبحانه و تعالی را در مناسبت نغمات موزونه به نفوس و ارواح اسرار است که از آن تأثر به انواع می‌یابند، چنانچه از بعضی آوازه‌ها فرح می‌یابند و از بعضی حزن و بعضی مژمر نوم و بعضی مورث ضحک است و از صدای نغمات گاه از اعضا حرکات موافق آن به صدور می‌آید که به مجرد استماع اشعار و الفاظ به فعل نمی‌آید بلکه آن از نغمات و اوتار است. قیل: «مَنْ لَمْ يُحَرِّكْهُ الرَّبِّيعُ وَ أَرْهَارَهُ وَ الْعُودُ وَ اوتارِهِ فَهُوَ فاسِدُ المِزاجِ لَيْسَ لَهُ عَلاجٌ». سکوت و سکون اطفال در حین قلق و گریه و اضطراب در

12. راگ واژه‌ای هندی است به معنای نغمه و سرود (لاله تیک چند بهار، ج 2، ص 1058؛ Mahabharati, vol. 3, p.845-849).

13. برای آگاهی در این باره نک: ابوالفضل علامی، ج 2، ص 89-90.

مهد خواب نبینی که از ترنم و آواز می‌شود، با آنکه او را شعور و وقوفی به الفاظ و اشعار نیست و همچنین شتر با بلاد طبع از حدی متأثر می‌گردد. حضرت شیخ سعدی می‌فرماید:

نبینی شتر بر حدهاء عرب که چو نیش به رقص اندر آرد طرب
شتر را که ذوق حدی در سر است اگر آدمی را نباشد خر است

تأثیر آواز خوش و نغمات دلکش ظاهر و محسوس است، کسی را که از آن بهره نباشد شک نیست که در مضایق غباوت و کثافت طبع محبوس است، ناقصی است مایل از حد اعتدال بلکه جمادی است از اوج روحانیت نازل به درجه وبال. در مصباح الهدایه آورده که هر که از آواز خوش لذت نیابد نشان آن است که دلش مرده است «انک لا تُسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء و انهم عن السمع لمعزولون» وصف حال ایشان است. وقتی شافعی - رحمه الله - در راهی می‌گذشت یکی به او همراه شد. به جایی رسیدند که قوالی نغمه ادا می‌کرد. بایستاد و از همراه پرسید که تو از این سماع هیچ طرب می‌یابی؟ گفت: نه، گفت: معلوم شد که حسن باطن نداری. از جنید پرسیدند که سبب چیست که شخصی آرمیده به اوقات، ناگاه آوازی می‌شنود، قلق و اضطراب در نهاد او پیدا می‌شود و از وی حرکات غیر معتاد ظاهر می‌شود؟ گفت: چون حق تعالی در عهد ازل و میثاق اول به ارادت ما ذریات بنی‌آدم خطاب «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» کرد، حلاوت آن خطاب به ایشان آید و به ذوق آن در حرکت آیند و این معنی مطابق قول ذوالنون است که گوید: «السَّماعُ نداءٌ مِنَ الْحَقِّ لِلْأرواحِ وَ الْوَجْدُ عبارةٌ عَنِ إِجابةِ الأرواحِ لِذَلِكَ النَّداءِ وَالغشى عَنِ الْوصولِ الى الْحَقِّ وَ الْبكاءُ اثرٌ مِنْ آثارِ فَرَحِ الْوصولِ» و در کتب احادیث وارد است که در وقت خواندن داود - علیه السلم - زبور را، مرغان هوا از ذوق سماع بر بالای سر آن حضرت می‌ایستادند. حضرت رسول - صلی الله علیه و علی آله و سلم - در مدح ابی موسی فرموده‌اند: «لَقَدْ أَعْطَى اللهُ لَكَ مِزْمَاراً مِنْ مِزْمِيرِ داود» و هم‌چنانکه آواز خوش موجب ازدیاد حیات و افراح است، آواز بد جانکاه و مزیل ارواح است. قال الله تعالی: «إِنَّ انْكَرَ الْاصْواتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ». در مقامات حضرت ولایت مرتبت، قدوسی

منزلت، زبده اولیاء الله، خواجه عبیدالله¹⁴ - قدس سره - آورده که اکابر اولیاء را سزد که نعمات و مزمارات شنوند و در کتاب *نصاب الاحتساب* در باب سماع مذکور است که «وَمَنْ أَبَاحَهُ مِنَ الْمَشَايخِ الصُّوفِيَةِ قَلَّ مَنْ تَخَلَّى عَنِ الْهَوَىٰ وَ تَحَلَّى بِالتَّقْوَىٰ وَ احتاجَ الى ذلك احتياجَ المريضِ الى الدَّواءِ».

و گر بنده‌ای عاقبت پیش گیر
که باقی شوی چون هلاکت کند
مگر خاک بر وی بگردد نخست
که از دست خویشت رهایی دهد
وز این نکته جز بی‌خود آگاه نیست
سماع است اگر عشق داری و شور
که او چون مگس دست بر سر نزد
بسه آواز مرغی بنالد فقیر
ولیکن نه هر دم که بازست گوش
بسه آواز دولاب مستی کنند
چو دولاب بر خود بگیرند زار
چو طاقست نماند گریبان درند
که غرق است از آن می‌زند پا و دست
مگر مستمع را بدانم که کیست
فرشته فرو ماند از سیر او
قوی‌تر شود دیوش اندر دماغ
به آواز خوش خفته خیزد نه مست
نه هیزم که نشکافدش جز تبر
ولیکن چه بیند در آینه کور

اگر مرد عشقی کم خویش گیر
مترس از محبت که خاکت کند
نروید نبات از حبوب درست
تورا با حق آن آشنایی دهد
که تا با خودی در خودت راه نیست
نه مطرب که آواز پای ستور
مگس پیش شوریده‌دل پر نزد
نه بم داند آشفته‌خاطر نه زیر
سراینده خود می‌گردد خموش
چو شوریدگان می‌پرستی کنند
به چرخ اندر آیند دولاب‌وار
به تسلیم سر در گریبان برند
مکن عیب درویش مدهوش مست
نگویم سماع ای برادر که چیست
گر از چرخ معنی پرد طیر او
اگر مرد لهو است و بازی و لاغ
چه مرد سماع است شهوت‌پرست
پریشان شود گل به باد سحر
جهان پر سماع است و مستی و شور

14. خواجه عبیدالله احرار، صوفی سلسله نقشبندیه در سده 9 ق (نک: نوشاهی، ص 4).

اصطلاحات موسیقی

خوش لهجه	آواز
دریت (؟) بستن	آهنگِ فرنگیان
دف	ادا نمودن (نیز ← نغمه ادا کردن)
دمنی (زنان گوینده و سازنده)	ارغنون
راگ گفتن	اصفهان (از الحان)
زیر	اوتار
ساز	بدیهیات (برای ساز به کار رفته است)
سازنده (به معنی نوازنده)	بزمِ طرب
سراینده	بستن
سرود	بم
سلیقه (نیز ← صاحب سلیقه)	پرتحریر (صفت خوانندگی و گویندگی)
سماع	پرتربیب (صفت خوانندگی و گویندگی)
شعبه	پرده
شعبه‌دان	پیش‌رو بستن
شیرین ادا	ترانه
شیرین‌زبانی	ترتم
صدای داودی	تصرف ← به تصرف خواندن
صرنا	تصرفات
صفاهان (از الحان)	تصنیفات
صوت بستن	چنگ
طرب	حالتِ آواز ساز
طرب‌خانه	حجاز (از الحان)
طنبور	خراسان (از الحان)
عراق (از الحان)	خواندن
عطایی (از شعبه‌های هندی)	خوانندگی
عطایی (داننده شعبه عطایی)	خوش‌گویی

عود	ملايمنتِ آوازِ ساز
فنّ موسیقى	موسیقی (نیز ← فنّ موسیقی)
قانون	نغمات
قوال	نغماتِ فارابی
کششِ کمانچه	نغماتِ فتاغورس
کلاوت (از شعبه‌های هندی)	نغماتِ مغولی
کلاوتی (داندۀ شعبۀ کلاوت)	نغماتِ موزونه
کمانچه ← کششِ کمانچه	نغماتِ هندستانی
کینر (نوعی ساز)	نغمه
گفتن (نیز ← به مزه گفتن)	نغمه ادا کردن
گویندگی	نغمه‌سرای
گوینده	نغمۀ مغول
مترنّم	نقش بستن
مزمارات	نوا
مطرب	نوا برآوردن
مغنی	نواختن
مقامات	نی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع:

- ابوالفضل علامی، اکبر نامه، به کوشش عبدالرحیم، کلکته، ج 2: 1879م، ج 3: 1886م.
- اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، 1387.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، به کوشش ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، تهران، 1389.
- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، به کوشش احمد علی و توفیق سبحانی، تهران، 1379.
- حسینی قمی، خلاصه التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران، 1383.
- دانش پژوه، محمدتقی، فهرست آثار خطی در موسیقی، به کوشش قدرت‌الله پیشنمازاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1390.
- سلیم اختر، محمد، تعلیقات بر تذکره مجمع الشعراء جهانگیر شاهمی، قاطعی هروی، کراچی،

1979م.

- کامی قزوینی، میر علاء‌الدوله، *نفایس المآثر*، نسخه خطی کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علمی علیگره، ش 920/45 (مجموعه سبحان).
- _____، نسخه خطی کتابخانه مونیخ، ش 3.
- گلچین معانی، احمد (1)، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران، 1363.
- _____ (2)، *کاروان هند*، تهران، 1369.
- لاله تیک چند بهار، بهار عجم، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران، 1380.
- ملاح، حسینعلی، *فرهنگ سازها*، تهران، 1376.
- میر یحیی عبداللطیف قزوینی، *لب التواریخ*، به کوشش هاشم محدث، تهران، 1386.
- نوشاهی، عارف، *احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1380.
- Mahabharati, Sangit, *The Oxford Encyclopaedia of the Music of India*, Oxford, 2011.
- Story, C. A., *Persian Literature: A Bio-Bibliographical survey*, London, 1970.

